

[مرحوم خویی : تقدّم حاکم به مناط تفاوت ساحت 1](#_Toc527714115)

[مناقشه اول : ثبوت تنافی بعد از صدور حاکم 1](#_Toc527714116)

[منشا اول اشتباه : خلط میان حکومت و ورود 2](#_Toc527714117)

[منشا دوم اشتباه : خلط میان رسالات ادله 2](#_Toc527714118)

[مناقشه دوم : اختصاص راه حلّ به حکومت در عقد الوضع 2](#_Toc527714119)

[پاسخ : محدود بودن ادعای مرحوم خویی 2](#_Toc527714120)

[تقدیم حاکم به ملاک مسالمت 3](#_Toc527714121)

[تقدیم حاکم به ملاک نظارت 3](#_Toc527714122)

[تقسیمات حکومت 3](#_Toc527714123)

[تقسیم اول : تفسیری و نفی موضوع 3](#_Toc527714124)

[تقسیم دوم : تضییقی و توسعه ای 3](#_Toc527714125)

**موضوع**: حکومت /تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

متحصّل آن چه گذشت چنین شد که ملاک در تحقّق حکومت « نظارت » است و بر همین اساس قسم دومی برای حکومت که در عبارات بعضی بزرگان یاد شده ، مصداق حکومت نیست . مناط تقدّم حاکمِ مفسّر هم بر این حکومت صادق نیست . بنابراین اگر تقدّمی هم در این قسم دوم ثابت شود ، با ملاک جمع یا توفیق عرفی و مانند آن هاست .

# مرحوم خویی : تقدّم حاکم به مناط تفاوت ساحت

مرحوم خویی[[1]](#footnote-1)مناط تقدّم حاکم را «عدم منافات» با محکوم دانسته اند زیرا که ساحات این دو متفاوتند . دلیل حاکم متعرّض وضع یا رفع موضوع است و دلیل محکوم متکفّل بیان ثبوت حکم در تقدیر موضوع است و نسبت به تحقّق موضوع بیان ندارد.

# مناقشه اول : ثبوت تنافی بعد از صدور حاکم

اما این مطلب به دو جهت مورد بحث است . اول آن که دلیل محکوم مستدعی ثبوت حکم برای عنوان است و به اقتضاء اطلاق خود ، حکم را برای مصادیق خارج شده توسّط دلیل حاکم هم ثابت می کند ؛ در حالی که دلیل حاکم مستلزم نفی این حکم برای مصداق مطرح شده است بنابراین تنافی میان این دو وجود دارد [[2]](#footnote-2)هر چند که محکّم نباشد . [[3]](#footnote-3)

###### منشا اول اشتباه : خلط میان حکومت و ورود

به نظر ایشان مبتلای به خلط میان حکومت و ورود شده اند ؛ اگر حاکم حقیقتا رفع مصداقیت کند ، به دلیل تفاوت ساحات تنافی میان دو دلیل حاصل نمی شود اما این امر دیگر حکومت نیست ! در موارد حکومت ورود یا خروج حقیقی در گستره مصادیق محکوم رخ نمی دهد پس چگونه می توان ادعاء کرد ساحت حاکم مجزّی از ساحت محکوم است ؟

###### منشا دوم اشتباه : خلط میان رسالات ادله

خلط دومی هم در کلام ایشان رخ داده میان اینکه هیچ دلیلی بیان کننده ثبوت موضوع خودش نیست ، و میان این که هر دلیلی سعه موضوع خودش را مشخّص می کند . این قانون کلی که رسالت هیچ دلیلی بیان ثبوت یا عدم موضوع خودش است ، صحیح است اما تطبیق آن موجب تفکیک ساحت حاکم و محکوم نمی شود . دلیل محکوم مانند هر دلیل دیگری محدّد موضوع خود است یعنی سعه مفهومی و به تبع مصداقی آن را مشخّص می کند ، و در همین ناحیه است که تنافی با دلیل حاکم پیدا می کند . حاکم تصرّف در مفاهیم موضوعات نمی کند و مفاهیم منزّل بر متفاهم عرفی از آن ها هستند ؛ شارع تنها در دایره تقنین تصرّفی کرده است و به دنبال تاثیر در وضع لغوی نبوده است . نهایت کارکرد حکومت جعل قانون است ، حال لسان جعل قانون گاهی به نحو مستقیم و مباشر است و گاهی به الفاظ کنایی مانند « الإماره علم » .

# مناقشه دوم : اختصاص راه حلّ به حکومت در عقد الوضع

اشکال دوم را مرحوم صدر فرموده اند[[4]](#footnote-4)؛ ایشان گفته اند راه حلّ ارائه شده در صورت تمامیت هم اختصاص به صورتی دارد که حکومت در ناحیه عقد الوضع باشد ؛ اما اگر حکومت در ناحیه عقد الحمل باشد دیگر نمی توان گفت ساحت تعرّض حاکم غیر از ساحت تعارض محکوم است. پس مرحوم خویی!بیان شما اگر هم تمام باشد أخصّ از مدعی است و نسبت به اثبات همه آن قاصر است .

# پاسخ : محدود بودن ادعای مرحوم خویی

به نظر این مناقشه قابل ردّ است ؛ زیرا مرحوم خویی حکومت را بر دو قسم کرده اند و در قسم اول ، که موارد حکومت در عقد الحمل را داخل در همین قسم دانسته اند ، شارحیت و تفسیر را پذیرفته اند و تنها در قسم دوم راه حل عدم تنافی ساحات را مطرح کرده اند . پس ایشان اصلا نسبت به موارد حکومت در عقد الحمل ادعای عدم تنافی را طرح نکرده اند تا این ادعا محلّ اشکال قرار گیرد .[[5]](#footnote-5)

# تقدیم حاکم به ملاک مسالمت

برخی معاصران فرموده اند تقدیم حاکم ، برآمده از لسان مسالِم دلیل آن است نه نظارت . [[6]](#footnote-6)

# تقدیم حاکم به ملاک نظارت

عرض ما این است که اگر لسان مشیر به نظارت باشد ، حکومت شکل می گیرد به ملاک همین نظارت نه لسان ؛ مانند حکومت توسعه ای. اما اگر نظارت محقّق نشد ، مانند ادله جعل علمیت در امارات که اگر تا ابد دلیلی برای اعتبار اصول صادر نشود لغویتی از آن ها حاصل نمی شود ، حکومتی هم در میان نیست . پس تمام ملاک در تقدیم حاکم نظارت لفظی است که گاهی از لسان فهمیده می شود . این نکته را هم یادآوری می کنیم که سبق محکوم نسبت به حاکم لازم نیست [[7]](#footnote-7)، بلکه تنها اصل ثبوت لوحی دلیل محکوم لازم است .[[8]](#footnote-8)

# تقسیمات حکومت

حکومت به جهات مختلف تقسیماتی هم دارد که باید طرح شوند و آن ها را بررسی کنیم .

###### تقسیم اول : تفسیری و نفی موضوع

تقسیم اول حکومت آن است که مانند مرحوم خویی فرمودند وحکومت رابر دو نوع شارح و رافع موضوع دانستند ، که ما فرد دوم را قبول نکردیم و از همین رو چنین تقسیمی را مردود می دانیم .

###### تقسیم دوم : تضییقی و توسعه ای

تقسیم دوم آن است که حکومت یا تضییقی است : « لا ربا بین الوالد و الولد » و یا توسعه ای : « الطواف بالبیت صلاۀ » .

1. . [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص349.](http://lib.eshia.ir/13046/3/349/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . زیرا دو حکم متضادّ برای یک موضوع ثابت شده است . [↑](#footnote-ref-2)
3. . حاکم رافع تنافی بدوی است نه دافع آن ، یعنی حکومت باعث نمی شود تنافی حاصل نشود بلکه تنافی بدوی را به ملاک « نظارت » بر طرف می کند . [↑](#footnote-ref-3)
4. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص167.](http://lib.eshia.ir/13064/7/167/) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص349.](http://lib.eshia.ir/13046/3/349/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . به نظر ما این وجه بازگشت به همان مطلب مرحوم خویی در مورد تفکیک ساحات دارد . [↑](#footnote-ref-6)
7. . چنانچه به مرحوم شیخ نسبت داده شده است . [↑](#footnote-ref-7)
8. . محکوم می تواند اجمالا یا تفصیلا از نفس دلیل حاکم استفاده شود و همین برای دفع لغویت کافی است . [↑](#footnote-ref-8)